



۲۰۱۶/۱۱/۲۱



م. اسحاق نگارگر

من این یادداشت را دو سال پیش در بیستم نومبر ۲۰۱۴ نوشته و در آن از بی کیفیتی دواهای وارداتی نالیده بودم. امسال وقتی من و اندیوالم در افغانستان بودیم دوستان از ما هی پره سیتمول درخواست می کردند و می گفتند دواهای ساخت انگلیس اثر خاص دارد. مردم برای دردهای عادی نیز نزد دوکتوران می روند و مقاومت وجود خود را در برابر امراض کم و باز هم کمتر می سازند. فاعتبروا یا اولی الابصار ۲۰ نومبر ۲۰۱۶ برمنگهم نگارگر

*** **

بازی بازی با ریش بابا هم بازی! مردم افغانستان چه خاکی بر سر بریزند!

یک راپور تازه اداره نظارت بر فساد با بی طرفی کامل مانند دویی های قدیم کنار دریای کابل که جامه های مردم را بر سنگ می کوفتند و می گفتند: "به مه چی که کنده شد" برای مصرف کنندگان دوا در افغانستان گزارش داده است که پنجاه در صد دوا ها در دواخانه های افغانستان با کیفیت پایین تولید و برای این کشور بی در و دروازه یعنی افغانستان عرضه می شود و کم از کم سی فابریکه تولید دوا در پاکستان وجود دارد که نمی توانند دواهای خود را در پاکستان بفروشند و به نام این که "آخند ته بنوروا هم دیره ده!" این دوا ها را تلک گردن دوافروشی های افغانستان می کنند دوا فروش نیز دوا خود را بر مریضان مراجعه کننده می فروشد و شاید هم زیر لب بگوید:



"به مه چی که مریض مُرد"

دوا فروش مفاد خود را میگیرد و داکتر هم فیس خود را. دوا بر مریض دو اثر دارد. یکی اینکه مستقیماً بر عامل مرض حمله می بَرَد چنانکه انتی بیوتیک به پیکار میکروب های عامل مرض می رود و یکی هم اثر تلقینی یا به اصطلاح طبیبان اثر پلاسیبوی دوا که همان خاصیت جُف و کُف رمال و دعانویس را دارد. وقتی دوا بی کیفیت باشد مریض دو برابر مقدار تجویز شده باید دارو مصرف کند و بنا بر این عملیه تداوی طولانی تر می شود زیرا این جا تنها همان اثر پلاسیبوی وجود دارد و خیر و خلاص. آری باز داکتر از مریض بیچاره فیس دوم و سوم خود را میگیرد و دوا فروش هم مفاد دوم و سوم را به کیسه می اندازد ولی باز هم گاو پاکستان است که می زاید. اعتماد مریض از

طبییان افغان کنده می شود و مریض در مریضی های عادی نیز بار سفر به سوی پاکستان می بندد و آنجا داکتران پاکستانی جیبش را از آخرین پولی که به قرض و قواله گرفته است خالی می کنند.

من نمی دانم این مردم بیچاره مرتکب کدام گناه نا بخشودنی شده اند که راکت های کور نیز با آنان که در موتر های زره پوش سیر و سفر می کنند کاری ندارد و فقط پیاده گردان بیگناه را برای گشتن انتخاب می کند و دوا های بی کیفیت نیز گریبان همین مریضان بی پول را به دست عزرائیل می دهد! و مقامات نیز فقط راپور می دهند که در دیار همسایه سی کمپنی برای همین ها دواهای تقلبی و کم کیفیت تولید می کند! هنگامی که تا دو سال دیگر حجم تجارت ما با این همسایه متقلب به پنج ملیارد دالر برسد افغانها باید مطمئن باشند که تعداد همین گونه شرکت های دوا سازی از سی به شست برسد!

بیچارگان افغانستان! مادرک تان بمیرد (خانم ها اشتباه نکنند که مادرک در این جا به معنای حکومت است که غمخوار مردم باید باشد اما یکی از عناصر مهم بدبختی بیچارگان افغانستان همین است که سخت گرفتار مادرهای بیغم باش و سنگدل گردیده اند!) با این همه درد و رنج بیکی که اگر محتاج و فقیر نمی بودید و دست تان برای جامه، دوا و غذا پیش دیگران دراز نمی بود این همه بازیچه مطامع دیگران نمی شدید!

این جا دیگر شوخی در کار نیست زیرا وقتی داستان این همه رنج و بیکی را می نوشتم از هجوم اشک دیگر چشمانم پرده کمپیوتر را نمی دید اما به هر صورت خود را و شما را با آن ضرب المثل که در روزگار جوانی از زبان مادر مرحوم شنیده بودم تسلی می دهم که:

"بُزک بُزک نمر که جو لغمان میرسد."

امیدوارم خدا (ج) برای تان حکومتی بدهد که در مجامع بین المللی از غرور سرشار شما برخوردار باشد که وقتی برایش تولیدات بی کیفیت و بی ارزش خود را میدهند بر فروشنده فریاد بزند که خانه خراب عاجز تر از من کسی نیافتی که متاع بی قابلیت خود را به ریشش می بستی! **آری بزرگ بزرگ نمر که جو لغمان می رسد.**

والله اعلم بالصواب ۲۰ نومبر ۲۰۱۴ برمنگهم نگارگر